فتح ایران بدست اعراب: فتح خراسان (از کتاب فتوح البلدان)

خان حسینی، سید محمد صادق

قیس پس از آن در خاک طخارستان پیش می‏رفت و همه‏ را بصلح می‏گرفت تا به«سمنجان»رسید و مردم آن شهر از ورود وی ممانعت کردند و او آن شهر را محاصره کرد و بقهر گرفت. نیز گویند ابن عامر خراسان را در میان سه نفر زا بزرگان سپاه‏ خود قسمت کرد:احنف بن قیس و حاتم بن النعمان الباهلی و قیس‏ بن الهیثم ولی روایت اول بدرستی نزدیک‏ترست.سپس ابن خازم‏ پیش خود از زبان ابن عامر فرمانی ترتیب داد و ولایت خراسان‏ را تصاحب کرد ولی قبایل ترک بر ضد وی با یک‏دیگر اتفاق کردند و او هم پس از آنکه ایشان را پراکنده کرد ببصره رفت و پیش‏ از کشته شدن عثمان وارد بصره شد.

حسین بن الاسود از قول و کیع بن جراح از ابن عون از محمد ابن سیرین گفت که عثمان بن عفان سپاه بماوراء النهر فرستاد. گویند که ماهویه مرزبان مرو در خلافت علی بن ابی طالب در کوفه‏ نزد او رفت و بدهقانان و اساوره و دهسالاران(دهشلار)آنجا نامه‏ نوشت که جزیه بپردازند ولی چون خراسان بر ضد او قیام کرد علی بن ابی طالب«جعدة بن هبیرة المخزومی»و مادر او ام هانی دختر ابی طالب را مامور خراسان کرد ولی خراسان را فتح نکردند و تا زمانی که علی بن ابی طالب کشته شد خراسان را نگرفتند.ابو عبیده‏ گوید نخستین عاملی که علی بخراسان فرستاد«عبد الرحمن بن ابزی» مولای خزاعه بود و پس ازو جعدة بن هبیرة بن ابی وهب بن عمرو بن‏ عائذ بن عمران بن مخزوم.

گویند معاویة بن ابی سفیان«قیس بن الهیثم بن قیس بن الصلت‏ السلمی»را عامل خراسان کرد و وی متعرض یاغیان نشد و تنها از کسانی که سر تسلیم داشتند خراج گرفت و یک سال یا کمتر در آن دیار حکمرانی داشت سپس او را عزل کردند و خالد بن معمر را بجای وی گماشتند و او در قصر مقاتل یا عین التمر رحلت‏ کرد.نیز گویند که چون معاویه از نصب او پشیمان شد جامهء زهر آلودی بوی فرستاد و نیز گفته‏اند که شیشه بپای او رفت و چندان‏ خون آمد که مرد،پس از آن معاویه حکومت خراسان را ضمیمهء حکومت بصره کرد و بعبد الله بن عامر سپرد و ابن عامر هم قیس بن‏ الهیثم السلمی را بخراسان مامور کرد.مردم بادغیس و هراة و بوشنج‏ و بلخ در سرکشی باقی بودند و وی متوجه بلخ گشت و نوبهار آنجا را ویران ساخت و آن کسی که مامور این کار شد عطاء بن‏ السائب مولای بنی اللیث بود و او لاغر بود و بهمین‏جهة او را عطاء الخشل می‏نامیدند و وی پلهائی بر سه رود بلخ بر یک فرسنک زد که آنها را پلهای عطا می‏خواند.پس مردم بلخ خواستار صلح شدند که باطاعت برگردند و قیس با ایشان صلح کرد و چون نزد ابن‏ عامر برکشت وی را صد تازیانه زد و حبس کرد.

سپس عبد الله بن خازم را بدآن سوی مامور کرد و مردم‏ هراة و بوشنج و بادغیس نزد وی فرستادند و خواستار صلح شدند و وی پذیرفت و آنچه گرفته بود نزد ابن عامر فرستاد.بسال 45 که زیاد بن ابی سفیان حکمران بصره شد امیر بن امیر را والی مرو و خلید بن عبد الله الحنفی را والی ابرشهر و قیس بن الهیثم را والی‏ مرو الروذ و طالقان و فاریاب و نافع بن خالد الطاحی را که از ازدبود والی هراة و بادغیس و بوشنج و قادس از انواران کرد.امر نخستین‏ کسی بود که تازیان را در مرو سکنی داد.پس از آن زیاد«حکم‏ بن عمرو الغفاری»را که عفیف و پارسا بود و بصحبت رسول رسیده‏ بود ولایت داد و گویند که وی خاجب خویش را گفت حکم را نزد من بیآور و مراد او حکم بن ابی العاصی الثقفی بود و مادر عبد الله‏ دختر عثمان بن ابی العاصی نزد او بود ولی حکم بن عمرو را نزد او بردند و چون چنین دید بفال نیک گرفت و گویند مردی پارسا از اصحاب رسول بود و ولایت خراسان را بوی داد و او آنجا بسال 50 مرد و حکم نخستین کس بود که در ماوراء النهر نماز گزارد.

از ابو عبد الرحمن الجعفی شنیدم که گفت از عبد الله بن المبارک‏ شنیدم که یکی از مردم چخانیان را که با ما بتحصیل حدیث می‏پرداخت‏ پرسید دانی که دیار ترا که فتح کرد؟گفت نی.گفت حکم‏ بن عمرو الغفاری فتح کرد.پس از آن زیاد بن ابی سفیان«ربیع بن‏ زیاد الحارثی»را در سال 51 ولایت خراسان داد و گروهی از مردم‏ مصرین(بصره و کوفه)را بالغ بر پنجاه هزار نفر با اطفال و عیال‏ با وی کوچ داد و در میان ایشان بریدة بن الحصیب الاسلمی بود و او در مرو در زمان یزید بن معاویه مرد و نیز در میان ایشان ابو بوزة الاسلمی عبد الله بن فضله بود که همانجا مرد و ایشان این سوی‏ رود منزل گرفتند.ربیع نخستین کسی بود که بسپاه خود اجازهء آسایش داد و چون خبر کشته شدن حجر بن عدی السکندی بوی‏ رسید مغموم شد و آرزوی مرک کرد و در همان‏روز از جای‏ بلند بیفتاد و مرد و این در سال 53 بود و پس از وی پسرش‏ عبد الله جای او را گرفت و او با مردم آمل که همان آمویه‏وزم